

228033 - دلایل شرعی مبنی بر معذور بودن جاهل در مسائل شرک و کفر

سوال

آیا جاهل در مسائل کفر و شرک نیز معذور است؟ می دانم که شما در سایتتان گفته اید او معذور است؛ اما می خواهیم دلایل تفصیلی مبنی بر عذر جاهل در مسائل عقیدتی و شرک و کفر را به تفصیل بدانم.

پاسخ مفصل

جاهلی که مرتکب کفر یا شرک می شود از دو حالت خارج نیست:
نخست:

یا اینکه غیر مسلمان است، چه بر دینی دیگر باشد یا بی دین باشد.

کسی که حالش چنین است کافر است؛ عالم باشد یا جاهل یا تاویلگر، و در دنیا بر اساس احکام اسلام با وی رفتار نمی شود زیرا اساسا وارد دین اسلام نشده بنابراین چگونه می توان حکم مسلمان به وی داد حال آنکه منتسب به اسلام نشده است؟!

اما در آخرت: اگر واقعا جاهل بوده و دعوت اسلام به وی نرسیده یا رسیده اما به شکل تخریب شده و تحریف شده که حجت به مانند آن اقامه نمی شود، درباره ی سرنوشتش در روز قیامت اختلافی طولانی است. اما صحیح ترین قول درباره ی امثال او چنین است که در روز قیامت مورد امتحان قرار می گیرد، پس اگر امر خداوند را اطاعت کرد وارد بهشت می شود و اگر عصیان ورزید جهنمی می گردد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه . رحمه الله . می گوید: «آثار متعددی روایت شده که آنکه رسالت در دنیا به وی نرسیده در عَرَصَات روز قیامت رسولی به سویش فرستاده خواهد شد».

مجموع الفتاوی (۳۰۸ / ۱۷).

پیشتر در پاسخ به سوالات (1244) و (215066) به این مورد پرداخته ایم.

دوم:

آنکه منتسب به اسلام باشد و وصف اسلام برایش ثابت شده و به اسلام و تصدیق کامل پیامبر . صلی الله علیه وسلم . معترف باشد.

چنین کسی اگر از روی جهل کار کفرآمیزی انجام دهد به سبب آن کافر نمی‌شود و وصف اسلام از وی برداشته نمی‌شود تا آنکه حجت بر وی اقامه و تبیین گردد.

شیخ عبدالرحمن السعدی . رحمه الله . می‌گوید:

هر کس به الله و پیامبرش مومن بوده و آن دو را تصدیق نماید و پایبند به طاعت آنان باشد، سپس از روی جهل یا ندانستن اینکه پیامبر چیزی را گفته آن را انکار نماید، این کارش اگر چه [در اصل] کفر است و انجام دهنده‌اش کافر، اما ندانستن آنچه پیامبر آورده مانع از تکفیر خود آن شخص معین می‌شود، و در این باره تفاوتی میان مسائل اصولی و فرعی نیست زیرا کفر یعنی انکار آنچه پیامبر . صلی الله علیه وسلم . آورده یا انکار قسمتی از آن همراه با علم.

به این ترتیب به تفاوت میان مقلدینی که به پیامبر کافرند، و مومنی که از روی جهل یا گمراهی، نه علم و عناد، بخشی از آنچه پیامبر آورده را انکار می‌کند، پی بردی.»

الفتاوی السعدیة (۴۴۳ . ۴۴۷).

پس عذر به جهل در همه‌ی موارد دینی میان بنده و پروردگارش ثابت است، چه در مسائل اعتقاد و توحید و شرک، یا مسائل متعلق به احکام فقهی.

جمله‌ای از ادله‌ی شرعی، دال بر معذور بودن مسلمان در صورت جهل نسبت به مسائل عقیده است، از جمله:

نخست: نصوص شرعی دال بر معذور بودن خطاکار، مانند:

﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾. [بقره: ۲۸۶]

(پروردگارا ما را در صورت فراموشی یا خطا مواخذه نکن).

و چنانکه در صحیح مسلم (۱۲۶) آمده الله تعالی در پاسخ فرموده است: «چنین کردم».

و این سخن الله متعال که می‌فرماید:

﴿وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾. [احزاب: ۵]

(و بر شما دربارهی آنچه به خطا انجام داده‌اید گناهی نیست، اما در آنچه دل‌هایتان عمد داشته است [مستولید] و الله همواره آمرزنده‌ی مهربان است).

و به دلیل سخن رسول الله . صلی الله علیه وسلم . که می فرماید: **«الله از امت من در مورد خطا (اشتباه) و فراموشی و آنچه بدان مجبور شده اند در گذشته است»** به روایت ابن ماجه (۲۰۴۳) و آلبانی آن را حسن دانسته است.

این نصوص نشان می دهد هر کس از روی فراموشی یا جهل، با آنچه بدان مکلف شده مخالفت کند، مورد عفو است؛ خطاکار (کسی که از روی اشتباه کاری کند) نیز شامل جاهل است، زیرا خطاکار هر کسی را شامل می شود که بدون قصد خلاف حق رود.

شیخ عبدالرحمن السعدی . رحمه الله . می گوید: **«و این هر خطایی که مومنان در امور عملی و خبری مرتکب شوند را شامل می شود»**.

الإرشاد إلى معرفة الأحكام (۲۰۸).

و شیخ ابن عثیمین . رحمه الله . می گوید: **«و جهل . بدون شک . از جمله ی خطا است، بنابراین می گوییم: اگر انسان کاری . قولی یا عملی . انجام دهد که موجب کفر است، و نداند که این کار کفر است یعنی نسبت به دلیل شرعی آن جاهل باشد، چنین کسی تکفیر نمی شود»**

الشرح الممتع (۴۴۹ / ۱۴).

و شیخ الاسلام ابن تیمیه . رحمه الله . می گوید: **«و این سخن الله متعال در قرآن که می فرماید: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾** الله تعالی [هم] فرمود: **«چنین کردم»** و تفاوتی میان خطای قطعی در مسائل قطعی یا ظنی نگذاشته... پس هر که بگوید خطاکار در مورد مساله ی قطعی یا ظنی گناهکار است با کتاب و سنت و اجماع قدیم مخالفت کرده است».

مجموع الفتاوی (۲۱۰ / ۱۹).

وی همچنین می گوید: **«با وجود آنکه هر کس با من می نشیند این را می داند که من بیش از دیگران از منتسب کردن شخص معین به کفر یا فسق یا گناه نهی می کنم، مگر آنکه معلوم گردد که حجت رسالی بر او اقامه گشته . حجتی که شخص در صورت مخالفت با آن کافر یا فاسق یا گناهکار می شود . و من تقریر می دارم که الله برای این امت خطایش را آمرزیده و این شامل اشتباه در مسائل خبری قولی و مسائل عملی می شود»**.

مجموع الفتاوی (۲۲۹ / ۳).

ابن العربی . رحمه الله . می گوید: **«جاهل و خطاکار این امت حتی اگر مرتکب اعمال کفرآمیز و شرک آمیزی شود که صاحبش را مشرک یا کافر می کند، به سبب جهل و اشتباه معذور است تا آنکه حجت برایش آشکار**

گردد، حجتی که تارکش کافر می‌گردد و به صورتی واضح بیان شود که التباس و اشکال را برای امثال او برطرف سازد».

این سخن را قاسمی در «محاسن التاویل» (۱۶۱/۳) از وی نقل کرده است.

شیخ عبدالرحمن المعلمی می‌گوید: «ما اگر چه ممکن است گاه در برخی صیغه‌های سوال و مانند آن بگوییم که این کار دعای غیر الله است و عبادت [غیر الله] است و شرک است، اما منظورمان این نیست که هر کس چنین کند مشرک شده، بلکه کسی مشرک می‌شود که بدون عذر چنین کند، اما آنکه از روی عذر مرتکبش شود چه بسا از بهترین بندگان الله و فاضل‌ترین و متقی‌ترین آنها هم باشد».

«آثار الشیخ عبدالرحمن المعلمی» (۸۲۶/۳).

دوم: نصوص دال بر اینکه حجت الله بر بندگان اقامه نمی‌شود مگر پس از علم:

مانند این قول الله تعالی:

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [اسراء: ۱۵]

(و ما تا پیامبری نفرستیم عذاب نمی‌دهیم).

و این سخن پروردگار متعال:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [نساء: ۱۶۵]

(پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران در مقابل الله [بها نه] و حجتی نباشد و الله عزیز و حکیم است).

و آنجا که می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ﴾ [توبه: ۱۱۵]

(و الله بر آن نیست که گروهی را پس از آنکه هدایتشان نمود گمراه بگذارد مگر آنکه چیزی را که باید از آن پروا کنند برایشان بیان کرده باشد).

این آیات نشان می‌دهد که شخص مکلف، موظف به تکالیف شرع نیست مگر پس از دانستن آن، و اگر نداند معذور است.

شیخ ابن عثیمین . رحمه الله . در تبیین نکات این آیه **{رُؤْسًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ...}** می گوید:

«نکته‌ی بزرگ [در این آیه] عذر به جهل است، حتی در اصول دین؛ زیرا پیامبران هم اصول را می آورند و هم فروع را، بنابراین اگر انسان جاهل باشد و پیامبری به نزد او نیامده باشد نزد خداوند دلیل و حجتی دارد و نمی تواند حجت را بر الله ثابت نمود مگر آنکه شخص معذور باشد»

«تفسیر سورة النساء» (۲/ ۴۸۵).

ابن قیم . رحمه الله . می گوید: «احکام پس از بلوغ بنده و رسیدن به او در حقیقث ثابت می شود، بنابراین همانطور که قبل از بلوغ [لزوم حکم شرعی] در حق او ثابت نمی گردد، به همین صورت پیش از رسیدن به او نیز در حقیقث ثابت نیست».

«بدائع الفوائد» (۴/ ۱۶۸).

شیخ الاسلام ابن تیمیه . رحمه الله . در «الرد علی الإخنائی» (تحقیق العنزی: ۲۰۶) می گوید:

«همینطور کسی که غیر الله را به فریاد بخواند و به سوی غیر الله حج کند مشرک است و آنکه چنین کند کافر شده، اما شاید نسبت به اینکه چنین کاری شرک و حرام است آگاهی و علم نداشته باشد.

همینطور که بسیاری از مردم از تاتارها و دیگران وارد اسلام شدند و بت‌هایی دارند که به آن تقرب می جویند و بزرگش می دارند و نمی دانند که چنین کاری در دین اسلام حرام است و همینطور به آتش تقرب می جویند و به حرمت این کار آگاه نیستند، بنابراین بسیاری از انواع شرک ممکن است بر برخی از کسانی که مسلمان شده‌اند پنهان باشد و ندانند که شرک است. چنین کسی گمراه است و عملی که در آن شرک آورده باطل است، اما مستحق عقوبت نیست تا آنکه حجت بر وی اقامه گردد. الله متعال می فرماید:

{فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ} [بقره: ۲۲]

(پس برای الله همتیانی قرار ندهید، در حالی که می دانید).

سوم: نصوص دال بر معذور بودن کسانی که در شرک یا کفر واقع شده‌اند، از جمله:

۱. حدیث مردی که دستور داد او را [پس از مرگش] آتش زنند و قدرت خداوند را بر جمع‌آوری خاکسترش و زنده کردنش انکار نمود.

از ابوهریره . رضی الله عنه . از پیامبر . صلی الله علیه وسلم . روایت است که فرمود: «مردی بود که بسیار [با گناه] در حق خود زیاده‌روی می نمود؛ پس همین که مرگش در رسید به فرزندانش گفت: هرگاه مردم مرا بسوزانید و

سپس خاکسترم را له کنید و سپس بر بادم دهید، پس به خدا سوگند اگر بر [جمع آوری و زنده کردنم] توان یابد مرا چنان عذابی دهد که هیچ کس را عذاب نداده است.

وقتی مرد با او چنین کردند، پس الله به زمین امر نمود و فرمود: آنچه از او در تو هست را جمع کن، پس چنین کرد و ناگاه او [در برابر خداوند] ایستاده بود.

فرمود: چه چیز باعث شد چنین کنی؟

گفت: یا رب، خشیت تو. پس او را آمرزید» متفق علیه.

سخنی که از این مرد سر زده بود کفر اکبر است و انسان را از دین خارج می کند زیرا در بر دارنده ی انکار قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان است، و صفت «قدرت» از بارزترین صفات پروردگار و از لوازم ربوبیت و الوهیت الله است و بلکه از ویژه ترین اوصاف پروردگار است، اما با این وجود او کافر نشد زیرا به سبب جهل خود معذور بود.

ابن عبدالبر. رحمه الله . می گوید: «علما در معنای آن اختلاف کرده اند. برخی گفته اند: این مرد یکی از صفات الله عزوجل یعنی قدرت را نمی دانسته پس ندانست که الله بر هر کاری که بخواهد تواناست. گفته اند: و هر کس صفتی از صفات الله عزوجل را نداند و به دیگر صفات ایمان آورد و آن را بداند به سبب جهل برخی از صفات کافر نمی شوند. و گفته اند: همانا کافر کسی است که با حق از در عناد وارد شود نه کسی که حق را نداند.

و این سخن علمای متقدم و کسانی از متاخران است که راه آنان را پیموده اند».

«التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید» (۴۲ / ۱۸).

و شیخ الاسلام ابن تیمیه . رحمه الله . می گوید: «این مرد به قدرت الله و اینکه اگر خاکستر شود توانایی باز گرداندن او را دارد شک کرد، و بلکه معتقد بود که دوباره زنده نمی شود و این به اجماع مسلمانان کفر است، اما جاهل بود و این را نمی دانست و مومن بود و از عقوبت خداوند می ترسد و به سبب همین مورد مغفرت قرار گرفت».

مجموع الفتاوی (۲۳۱ / ۳).

وی همچنین می گوید: «این مرد معتقد بود که اگر چنین کند الله قادر به جمع آوری و برانگیختن او نیست، یا چنین شکی داشت؛ که هر دو اعتقاد کفر است و شخص در صورتی که حجت بر وی اقامه شده باشد کافر می شود، اما او این را نمی دانست و علمی که او را از چنین جهلی باز دارد به وی نرسیده بود ولی به الله و به امر و نهی و وعده و وعید او آگاه بود و از مجازات او می ترسید، پس الله او را به سبب همین خشیت آمرزید.

بنابراین کسی که اهل ایمان به الله و پیامبرش و آخرت و اهل عمل صالح است و در برخی از مسائل اعتقاد اشتباه کند بدتر از آن مرد نیست، و خداوند گناهش را می‌آمرزد یا اگر در پیروی از حق در حد دینش سهل‌انگاری کرده او را عذاب می‌دهد.

اما تکفیر شخصی که ایمان او دانسته شده به مجرد اشتباهی در آن، امری است بس بزرگ و خطرناک».

«الاستقامة» (۱/۱۶۴).

امام شافعی - رحمه الله - می‌گوید: «الله نام‌های و صفاتی دارد که در کتابش آمده و پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - امتش را از آن آگاه نموده و کسی که حجت به وی رسیده نمی‌تواند ردش نماید، زیرا قرآن به آن نازل گردیده و از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ثابت شده است.

پس اگر بعد از ثبوت حجت با آن مخالفت نماید کافر است، اما پیش از ثبوت حجت به سبب جهل معذور است، زیرا این علم از طریق عقل یا دیدن و فکر حاصل نمی‌شود، و کسی را به سبب جهل به آن کافر نمی‌دانیم مگر پس از رسیدن خبرش به او».

به نقل از «سیر أعلام النبلاء» (۱۰/۷۹).

۲. داستان موسی با بنی اسرائیل.

الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸) إِنَّ هَؤُلَاءِ مَتَّبِعُوا مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۹) قَالَ أَغَيَّرَ اللَّهُ أَبْنِيَكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ [اعراف: ۱۳۸ - ۱۴۰]

(و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم تا به قومی رسیدند که بر [پرستش] بت‌های خویش اعتکاف می‌کردند. گفتند: ای موسی همانگونه که برای آنان خدایانی است برای ما [نیز] خدایی قرار ده. گفت: به راستی شما نادانی می‌کنید (۱۳۸) در حقیقت آنچه ایشان در آند نابد [و زائل] و آنچه انجام می‌دادند باطل است (۱۳۹) گفت: آیا معبودی غیر از الله برای شما بجویم با اینکه او شما را بر جهانیان برتری داده است).

آنان از موسی - علیه السلام - خواستند چنانکه آن مشرکان بت‌هایی داشتند و عبادتشان می‌کردند برای آنان نیز بت‌هایی قرار دهد تا با عبادتش به الله تقرب جویند.

ابن جوزی . رحمه الله . می گوید: «و این خبر از جهل عظیم آنان بود، چنانکه پس از دیدن آن آیات در توهم خود گمان کردند عبادت غیر الله جایز است».

«زاد المسیر» (۱۵۰/۲).

شیخ عبدالرحمن المعلمی . رحمه الله . می گوید: «از پاسخ موسی اینطور آشکار است که هرچند این جهلشان را انکار نمود اما درخواستشان را ارتداد از دین ندانست، به این دلیل که اینجا مورد مجازات قرار نگرفتند، چنانکه بعدا هنگام عبادت گوساله مجازات شدند، زیرا انکار اینجا . و الله اعلم . به سبب نزدیکی شان به عهد پیشین [و تازه بودن ایمانشان] معذور دانسته شدند».

«مجموع رسائل المعلمی» (۱۴۲/۱).

۳. داستان ذات انواط.

از ابواقده لیتی روایت است که گفت: «همراه رسول الله . صلی الله علیه وسلم . به سوی حنین خارج شدیم پس از کنار درخت سدري گذشتیم و گفتیم: ای پیامبر خدا، برای ما این را به عنوان ذات انواط قرار بده چنانکه کافران نیز ذات انواط دارند. کافران سلاح خود را به سدري آویزان می کردند و دور آن اعتکاف می کردند.

پیامبر . صلی الله علیه وسلم . فرمود: «الله اکبر! این همانگونه است که بنی اسرائیل به موسی گفتند: ﴿برای ما خدایی قرار ده چنانکه آنان خدایانی دارند﴾. شما نیز بر راه و روش کسانی که پیش از شما بودند می روید» به روایت ترمذی (۲۱۸۰) و آن را صحیح دانسته، و همچنین امام احمد (۲۱۹۰۰) که این لفظ اوست. شیخ آلبانی آن را صحیح دانسته است.

آنان از پیامبر . صلی الله علیه وسلم . درخواستی کردند که شرک اکبر است، مبنی بر اینکه تعلق به درخت را برایشان مشروع کند چنانکه مشرکان انجام می دادند، برای همین پیامبر . صلی الله علیه وسلم . سخنشان را مانند سخن بنی اسرائیل دانست.

محمد رشید رضا . رحمه الله . می گوید: «کسانی که به پیامبر . صلی الله علیه وسلم . چنین چیزی گفتند تازه از شرک بیرون آمده بودند و گمان کردند آنچه پیامبر برایشان قرار دهد مشروع است و منافی اسلام نیست».

از توضیح ایشان بر «مجموع الرسائل والمسائل النجدية» (۳۹/۴).

از شیخ عبدالرزاق عقیفی درباره ی قبوری هایی که معتقد به قدرت مردگان هستند و از آنان درخواست می کنند پرسیده شد؛ ایشان . رحمه الله . گفتند: «آنان در صورتی که حجت بر ایشان اقامه شده باشد مرتد هستند، وگرنه به سبب جهلشان معذورند مانند جماعت انواط».

«فتاویٰ الشیخ عبدالرزاق عفیّی» (۳۷۱).

شیخ الاسلام ابن تیمیہ . رحمہ اللہ . می گوید: «ما پس از شناخت آنچه پیامبر . صلی اللہ علیہ وسلم . آورده، بالضروره این را می دانیم که ایشان برای امتش مشروع نکرده که کسی از مردگان را به فریاد بخواند، نه پیامبران و نه صالحان و نه دیگران، نه با لفظ استغاثه یا غیر آن، و نه به لفظ استعاذه و دیگر الفاظ.

همانگونه که برای امتش مشروع نساخته به میت یا غیر میت سجده برند و مانند این کارها، بلکه می دانیم ایشان از همه ی این امور نهی نموده و بیان داشته که آن از جمله ی شرکی است که اللہ و پیامبرش حرام گردانده اند.

اما به سبب غلبه ی جهل، و کمبود علم به آثار رسالت نزد بسیاری از متاخرین نمی توان آنان را کافر دانست تا آنکه آنچه رسول اللہ . صلی اللہ علیہ وسلم . آورده از مخالف آن برایشان تبیین گردد.

«الرد علی البکری» (۷۳۱ / ۲).

شیخ عبدالمحسن العباد می گوید: «اما به دعا خواندن اصحاب قبور و یاری جستن از آنان و درخواست قضای حاجات و از بین بردن مشکلات، شرک اکبر خارج کننده ی از دین است.

به این کار شرک و کفر گفته می شود، اما به هر کس چنین کند مشرک و کافر نمی گویند؛ زیرا کسی که از روی جهل چنین کند برای جهلش معذور است، تا آنکه حجت بر وی اقامه شود و آن را بفهمد و باز بر آن پافشاری نماید که در این صورت حکم بر کفر و ارتداد او می شود.

فتنه ی قبور از جمله اموری است که نزد بسیاری از مردم روشن نیست، یعنی کسانی که در محیطی بزرگ شده اند که بزرگداشت قبور و به فریاد خواندن مردگان را محبت صالحان می دانند به ویژه اگر در میانشان شبهه عالمانی باشند که در بزرگداشت قبور و یاری جستن از اصحاب قبور پیش قدم بوده و ادعا کنند اینان واسطه ی تقرب به اللہ هستند».

«کتب و رسائل العلامة العباد» (۳۷۲ / ۴).

۴. از حذیفه بن یمان روایت است که پیامبر . صلی اللہ علیہ وسلم . فرمود: «اسلام همانند نقش لباس مندرس می شود تا آنکه نمی دانند روزه چیست و نماز چیست و حج چیست و صدقه چیست؛ و کتاب اللہ شبانه [از سینه ها و مصاحف] برده می شود و آیه ای از آن بر زمین باقی نمی ماند و طوایفی از مردم، پیرمردان و پیرزنان می گویند: پدرانمان را یافتیم که این کلمه ی لا اله الا اللہ را می گفتند و ما نیز آن را می گوئیم».

صله به حذیفه گفت: لا اله الا اللہ چه فایده ای برایشان دارد حال آنکه نه می دانند نماز چیست و نه روزه و نه حج و نه صدقه؟

حذیفه از او روی گرداند، پس آن را سه بار تکرار کرد که هر بار از وی روی می‌گرداند.

سپس در بار سوم به او رو کرد و گفت: **«ای صله، آنان را از آتش نجات می‌دهد»** (۲/ ۲۹۱). آلبانی در **«سلسلة الأحادیث الصحیحة»** (۱/ ۱۷۱) آن را صحیح دانسته است.

این حدیث نشان می‌دهد آن قوم جز ایمان مجمل به اقرار به توحید چیزی ندارند و از اسلام به جز همین مجرد اقرار که از پدرانشان دیده‌اند چیزی نمی‌دانند.

ابن تیمیه می‌گوید: **«بسیاری از مردم در مکان‌ها و زمان‌هایی رشد می‌کنند که بسیاری از علوم نبوت در آن از بین رفته تا جایی که کسی نمی‌ماند که کتاب و حکمتی را که خداوند پیامبرش را برایش مبعوث ساخته به دیگران برساند و چیز زیادی از آنچه خداوند پیامبرش را برایش فرستاده نمی‌دانند و کسی نیست که آن را برساند، و مانند چنین کسی کافر دانسته نمی‌شود؛ برای همین ائمه متفق هستند که اگر کسی در بادیه‌ای دور از اهل علم و ایمان بزرگ شود و تازه مسلمان باشد و چیزی از احکام آشکار و متواتر اسلام را انکار کند بر کفرش حکم نمی‌شود تا آنچه را پیامبر آورده بداند»**.

«مجموع الفتاوی» (۱۱/ ۴۰۷).

حاصل آنکه:

«جهلی که انسان به سبب آن معذور دانسته می‌شود به طوری که درباره‌ی حق نمی‌داند و به او یادآور نمی‌شوند، گناه را از او برمی‌دارد و حکم بر صاحبش به مقتضای عملش خواهد بود، سپس اگر منسوب به مسلمانان باشد و شهادت به یگانگی الله و پیامبرش محمد بدهد از مسلمانان دانسته می‌شود و اگر منتسب به مسلمانان نیست حکمش حکم اهل دینی است که در دنیا به آنان منتسب است».

اما در آخرت امرش مانند امر اهل فتره است که کارش در روز قیامت به الله عزوجل وابسته است و صحیح‌ترین قول این است که آنان در روز قیامت آنطور که خداوند بخواهد آزمایش می‌شوند؛ هر کس اطاعت کرد وارد بهشت می‌شود و هر کس عصیان نمود جهنمی می‌شود»

«مجموع فتاوی و رسائل الشیخ ابن عثیمین» (۲/ ۱۲۸).

همینطور مراجعه کنید به پاسخ سوال (215338).

برای مطالعه‌ی بیشتر مراجعه نمایید به کتاب **«إشکالیة الإعدار بالجهل فی البحث العقدي»** اثر دکتر سلطان العمیری.

والله اعلم